

## ابوریحان بیرونی، دوستدار حقیقت<sup>۱</sup>

غلامحسین یوسفی<sup>۲</sup>  
ترجمه زینب کریمیان<sup>۳</sup>

ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ق) ریاضی‌دان، منجم، دانشمند علوم طبیعی و اجتماعی، و فیزیکدانی شناخته‌شده، و همچنین گاهشمار، مورخ و جغرافی‌دانی مشهور است. در عین حال، پژوهشگری تمام‌عیار در شناخت چندین دین بزرگ و رسوماتشان بود. جلال‌الدین همائی گفته‌است که بیرونی دانشمندی بی‌مانند در جهان اسلام بوده‌است.<sup>۴</sup> آثار متعدد او، که حدود ۱۸۰ عنوان تخمین زده می‌شود، دامنه وسیع معلوماتش را نشان می‌دهد. اما موضوع این مقاله تنها یک جنبه از دانش اوست، یعنی علاقه او به کشف حقیقت.

بسیاری از پژوهشگران روش‌های انتقادی بیرونی را مشابه دانشمندان امروزی یافته‌اند. کارا دو وو<sup>۵</sup>، نویسنده کتاب متفکران اسلامی<sup>۶</sup>، بیرونی را با وجود گذشت چندین سده، به زمانه ما نزدیک‌تر می‌داند تا به زمانه خودش. او می‌گوید: «با وجود گذر زمان، او شخصیتی است که هنوز برای دوره ما جوان به نظر می‌رسد. بنابراین از زمانه خودش مجزا و جدا افتاده بود و به ما نزدیک‌تر است. طبع روحی و روش او تقریباً امروزی است. او منتقدی تیزبین و تحلیلگری کنجکاو و مشتاق بود»<sup>۷</sup>.

روحیه علمی بیرونی او را قادر ساخت تا روش درستی برای رسیدن به حقایق بیابد. از روحيات مختلف نویسندگان منابع که خود متأثر از انگیزه‌های گوناگون بودند و «تنوع علائق و انواع خصوصت‌ورزی‌ها و ضدیت‌ها میان اقوام مختلف»<sup>۸</sup> کاملاً آگاه بود. در نتیجه معتقد بود: «و آنکه از دروغ پرهیزد و در دامن راستی آویزد، هم به نزد دروغ‌زن محمود باشد و ستوده تا چه باشد به نزد

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

G. H. Youssefi, "Abu-Reyhān Biruni, A Lover of Truth", *Biruni Symposium*, Iran Center Columbia University, 1976, pp. 13-26.

۲. مترجم و استاد برجسته ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد

۳. پژوهشگر تاریخ علم، karimian.zeinab@gmail.com

۴. ابوریحان بیرونی، کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همائی، انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۱۹، ۲۷، ۵۹.

5. Carra de Vaux

6. *Les Penseurs de l'Islam*

7. Carra de Vaux, *Les Penseurs de l'Islam* (Paris : Librairie Paul Gauthier, 1921), II, p. 75.

8. Biruni, *India*, trans. Edward C. Sachau, New Delhi, 1964, I, p. 3-4.

غیر او<sup>۱</sup>». به همین دلیل نقد شواهد را بسیار مهم می‌دانست.<sup>۲</sup> در کتاب ماللهند بیرونی، این جمله به چشم می‌خورد: «اکثر آنچه در کتاب‌ها مسطور است، مجهول است و آمیخته درهم و آشفته بلا تهذیب»<sup>۳</sup>. علاوه بر آن، «او نسخ خطی را همچون زبان‌شناسی امروزی تصحیح می‌کرد»<sup>۴</sup>. معیارهای محتاطانه بسیاری به منظور جلوگیری از خطاهای احتمالی برای کشف حقیقت در نظر گرفته می‌شود. بیرونی اغلب روش موشکافانه خود را توصیف می‌کرد. او در القانون المسعودی فی الهیة والنجوم می‌نویسد: «به‌راستی من آنچه را همه مؤظفند در رابطه با هر علم خاصی انجام دهند به سرانجام رساندم، یعنی دستاوردهای اصیل پیشینیان را از روی سپاس بپذیرند، اشتباه‌هایی که به نظرشان می‌رسد بی‌واهمه اصلاح کنند، آنچه را خود کشف می‌کنند حفظ کنند، و آن را همچون مدرکی به نسل‌های آینده که پس از او می‌آیند، بسپارند»<sup>۵</sup>.

کنجکاوی، پشتکار و شجاعت بیرونی قابل توجه است. هنگامی که سلطان محمود غزنوی به بهانه‌های مذهبی، اهداف مالی و سیاسی خود را از طریق حمله‌های متعدد به هند دنبال می‌کرد،<sup>۶</sup> یا در تلاش برای تغییر مذهب هندوها یا کشتن آنها بود، بیرونی به‌راستی در تلاش بود تا جای ممکن راجع به مردم هند، مذهبشان، رسوماتشان و فرهنگشان پیام‌رسان و صادقانه آن‌ها را به مسلمانان بشناساند.<sup>۷</sup> زاخانواراجع به کتاب او [ماللهند] می‌گوید: «[این کتاب] پژوهش بی‌طرفانه‌ای است، همچون جزیره سحرآمیز آرامی در میان جهانی مملو از برخورد شمشیرها، شهرهای آتش‌گرفته، و معبد‌های غارت‌شده»<sup>۸</sup>.

اهتمام بیرونی به حقیقت و شیوه تفکر انتقادی، او را بسیار محتاط بار آورده بود. نسبت به آنچه به نظرش منطقی نمی‌رسید، مشکوک بود. معمولاً به منابع اطلاعاتش اشاره می‌کرد. بیرونی در برابر خوانندگان آثارش احساس مسئولیت می‌کرد، و هر زمان دانشش کامل نبود، صادقانه به ناآگاهی‌اش اعتراف می‌کرد. مثلاً در فصل [پنجم آثار الباقیه] با عنوان «در چگونگی ماه‌ها که در سال‌های مقدم استعمال می‌شود»، می‌نویسد: «من در این کتاب تا اندازه‌ای که می‌دانم از ذکر این امور ناگزیر هستم و آنچه را که یقین بدان پیدا نکرده‌ام و در آن باب چیزی از اشخاص موثق نشنیده‌ام کنار

۱. ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، جلد اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۲.  
۲. نک:

A. Jeffery, "Al-Biruni's Contribution to Comparative Religions", *Al-Biruni Commemoration Volume* (Calcutta: Iran Society, 1951), pp. 132-133.

۳. همان، ص ۳.

4. Sachau, *India*, p. XXVI.

۵. ابوریحان بیرونی، قانون مسعودی، چاپ حیدرآباد دکن، ج ۱، ص ۴-۵.

۶. غلامحسین یوسفی، فرخی سیستانی: بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او، مشهد، انتشارات باستان، ۱۳۴۱، ص ۱۸۹-۲۰۷.

۷. ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند، ص ۱۴.

8. Sachau, *India*, p. XXIII.

می‌گذارم»<sup>۱</sup>. در جایی دیگر می‌گوید: «و آنان (هندوان) را فنون دیگری از دانش که کثیر است با کتبی که تو گویی نتوانش شماره کرد، ولکن مرا بدان احاطت علمی نیست»<sup>۲</sup>. بیرونی حتی اشتباهات خود در آثار پیشینش را تصحیح می‌کند و از خوانندگان انتظار دارد همین رویه را در پیش بگیرند: «[خواننده‌ای] که در علم با من هم‌پایه و هم‌سنگ است، این شخص مرا سپاس خواهد گذارد و در موضوعاتی که من در آنها سعی مبذول داشتم زحمت مرا تقدیر خواهد کرد؛ و یا اینکه مرتبه علمی او از مرتبه من برتر و بالاتر است، این شخص باید در اصلاح خلل این کتاب بر من تفضل نماید و اگر لغزشی در آن مشاهده کند مرا معذور دارد»<sup>۳</sup>.

نکته مهم در پژوهش‌های بیرونی، تأکید او بر تجربه مستقیم است. به نظر او، راه‌های استدلال با معقولات، یا استنباط عقلی برای رسیدن به حقیقت کافی نیست. او به استفاده از منابع معتبر دست اول<sup>۴</sup> و تجربه مستقیم اعتقاد داشت. در اینجا تنها به یک مثال اشاره می‌کنم. بیرونی در کتاب الجواهر فی معرفة الجواهر می‌گوید که بر خلاف این باور رایج که زمرّد سبب کور شدن افعی می‌گردد، زمرّدی را به طرق گوناگون با افعی آزموده، بی‌آنکه تأثیری بر چشم‌های افعی گذاشته باشد. زمرّدی مقابل چشم‌های آن مار بزرگ قرار داده و نتیجه قابل انتظار دیده نشده است. بیرونی از طریق این آزمایش شاهد می‌آورد که هر چند این ویژگی زمرّد، مثلی معروف باشد، اعتباری ندارد.<sup>۵</sup> دلیل اصلی بی‌اعتقادی بیرونی به کیمیا دانایی او بود. درباره این مسئله می‌نویسد: «و از اقسام آن است (کیمیاء) هر چند که بدان نماندش مگر نمی‌بینی که چون کسی پاره‌ای از پنبه بگیرد و آن را به جز خود نقره نماید، جز به جادو منسوبش ندارند؟ و فرقی نیست به میانه آن و اینکه پاره‌ای از نقره بگیرد و آن را زر نماید مگر از جهت عادت»<sup>۶</sup>.

بر خلاف داستان‌های نظامی عروضی،<sup>۷</sup> بیرونی طالع‌بینی را تأیید نمی‌کرد و منکر تأثیر ستارگان و سیارات بر انسان‌ها و حوادث بود. با وجود اینکه منجم بزرگی بود، هیچ‌گاه به منظور پیش‌بینی اتفاق‌ها به مطالعه ستارگان نمی‌پرداخت و در آثار گوناگون به بیهودگی کار طالع‌بین‌ها انتقاد می‌کرد.<sup>۸</sup>

۱. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۶۸.

۲. بیرونی، تحقیق ماللهند، ص ۱۲۲.

۳. آثار الباقیه، ص ۵۷۷.

۴. آثار الباقیه، ص ج.

۵. ابوریحان بیرونی، کتاب الجواهر فی معرفة الجواهر، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۹۳۶، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۶. تحقیق ماللهند، ص ۱۴۶.

۷. نظامی سمرقندی، چهار مقاله، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۳۴، ص ۹۱-۹۴.

۸. ابوریحان بیرونی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، به کوشش جلال‌الدین همائی، ص ید، نه، نز و ۳۱۶، ۳۶۰، ۴۰۰، ۵۳۸.

نویسنده چهار مقاله درباره عمر خیام هم می‌نویسد: «بدان اختیار هیچ منجم راضی نبود و اگر خواهد بنویسند و به خراسان فرستند تا خواجه امام عمر خیامی چه گوید؟»<sup>۱</sup>

بیرونی تا جایی پیش رفت که کتابی در رد طالع‌بینی با عنوان التنبیه علی صناعة التّمویه نگاشته است که می‌توان آن را «آگاهانیدن بر صناعت زراندود کردن» ترجمه کرد.<sup>۲</sup> برای مثال، از تجربیات خود با طالع‌بینان، و گفته‌های متناقض آنها می‌گوید، و هیچ یک از رؤیابینی‌ها و انواع پیش‌گویی‌هایشان را تأیید نمی‌کرد.<sup>۳</sup>

تمام این یافته‌ها، ذکاوت و پابندی عمیق او به حقیقت را اثبات می‌کند. او سعی می‌کرد تا جایی که برای انسان ممکن است، دنباله‌رو حقیقت باشد.

بیرونی در میان معاصران خود به دقیق بودن در تألیف کتاب شهرت داشت. ابوالفضل بیهقی، که در جایی دیگر او را «گزارشگر حقیقت» نامیده‌ام،<sup>۴</sup> یکی از آثار بیرونی را به عنوان منبع ذکر می‌کند تا به تاریخ ارزشمند خود که بر اساس مشاهدات بیرونی یا گزارش‌های قابل اعتماد دیگران نگاشته، اعتبار بخشد. بیهقی بیرونی را در جایگاه دانشمندی توصیف می‌کند که هیچ‌گاه اهل بی‌دقتی یا گزافه‌گویی نیست.<sup>۵</sup>

ما نه تنها معلومات غنی بیرونی، بلکه روحیه منصفانه و آزاداندیشی او را نیز تحسین می‌کنیم. او صادقانه بلندمندی مردم دیگری را که مذهبی متفاوت با او داشتند، تحسین می‌کرد. چنین خصلتی اعتبار او را بیشتر و او را در مقام «شخصیتی فراتر از دانشمند» معرفی می‌کند.<sup>۶</sup> این مسئله توجه ماسینیون<sup>۷</sup> را که به‌ویژه «روحیه انتقادی، پشتکار، عشق به حقیقت، شجاعت فکری» بیرونی را تقدیر می‌کرد، جلب کرده است.<sup>۸</sup>

برخلاف محیط متعصبانه‌ای که بیرونی در آن می‌زیست و به رغم بی‌میلی به برخی عقاید رازی، ابوریحان آن‌قدر منصف بود که در اثرش درباره فهرست آثار رازی، از او به احترام یاد کند.<sup>۹</sup> در بحث‌های بیرونی با ابن‌سینا نه تنها دانش کامل و گسترده بیرونی مشهود است، بلکه طرز

۱. نظامی سمرقندی، چهار مقاله، ص ۱۰۱.

۲. ابوریحان بیرونی، فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی، به کوشش مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۷؛ ترجمه فارسی: ص ۷۰.

۳. همان، ص ۳۷-۳۸؛ ترجمه فارسی: ص ۷۱.

۴. غلامحسین یوسفی، «گزارشگر حقیقت»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۴۵، ص ۲۱۱-۲۶۱.

۵. ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۵۰، ص ۹۰۵-۹۰۶.

6. cf. Suniti Kumar Catterji, "Al-Bīrūnī and Sanskrit", *Al-Bīrūnī's Commemoration Volume*, p. 83.

7. Louis Massignon

8. cf. Louis Massignon, "Al-Beruni et la Valeur Internationale de la Science Arabe", *Al-Bīrūnī's Commemoration Volume*, p. 217.

۹. ابوریحان بیرونی، فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی، ص ۴۵-۴۸.

فکر مستقلش که با فلسفه رایج در زمان خود- یعنی ارسطویی- متقاعد نمی‌شد، آشکار است.<sup>۱</sup> شواهد دیگری برای حقیقت‌طلبی بیرونی، طرز فکر بی‌طرفانه اوست. او بر این باور بود که «تعصب و غلبه و پیروی از هوا و ریاست‌طلبی، سبب هلاک بسیاری از مردم و مانع دیدار حق و حقیقت است»<sup>۲</sup> و تلاش می‌کرد از آنها دوری کند. معرفی خالی از پیش‌داوری او از حقیقتی دربارهٔ اقوام دیگر، مذاهب، فرهنگ و رسومشان قابل توجه است.<sup>۳</sup>

بیرونی بخت دریافت حمایت‌هایی از چندین حکومت ایرانی همچون سامانیان، زیاریان و خوارزمشاهیان را داشت. چنان‌که زاخائو می‌گوید: «او از سوی ملل پارسی‌زبان یا ایرانی به‌طور ویژه‌ای حمایت دید»<sup>۴</sup>. زبان مادری او گویش ایرانی خوارزم بود و به‌خوبی می‌توانست به فارسی صحبت کند یا بنویسد. اما آن‌قدر بی‌تعصب بود که همان‌طور که در مقدمهٔ کتاب الصیدنه می‌نویسد، ترجیح می‌داد آثار علمی‌اش را به زبان رایج عربی بنویسد. با این حال، یکی از کتاب‌های متأخر او، یعنی التفهیم، به فارسی است که «بی‌شک مهم‌ترین اثر علمی ابتدایی به زبان فارسی است و منبعی غنی برای نثر و واژه‌نگاری فارسی به شمار می‌آید»<sup>۵</sup>.

بیرونی کتابش راجع به هند را به این شکل معرفی می‌کند: «و [این] کتاب، کتاب محاجه و لجاج نیست که حجت‌های خصم بیاورم و باطل آن نقض کنم. بل که کتاب حکایت است»<sup>۶</sup>.

بیرونی نه تنها هیچ‌گاه توانایی هندوان را که مذهبی متفاوت با او داشتند کوچک نمی‌شمرد، بلکه آنها را تحسین می‌کرد. برای مثال در عبارتی می‌گوید: «در هر جا که قداستی به آن منتسب باشد، هندوان حوضچه‌هایی برای غسل می‌سازند که در آن هنر را به والاترین شیوه به کار می‌گیرند. بدین ترتیب وقتی مردم ما (مسلمانان) آن را می‌بینند، شگفت‌زده می‌شوند و قادر به توصیف آن نخواهند بود، زیرا نمی‌توانند چیزی شبیه آن را بسازند»<sup>۷</sup>.

بیرونی متفکری با وسعت اندیشه بود. طرز فکرش او را قادر می‌ساخت افکار و فلسفه‌های مذاهب دیگر، چه هندو باشند یا زرتشتی، یهودی یا مسیحی را تحسین کند. آن‌چه را مشاهده می‌کرد، صادقانه بیان می‌نمود. مثلاً در فصل «عقوبات و کفارات» تحقیق ماللهند می‌نویسد: «در این رابطه، رفتارها و رسوم هندوان مشابه رسوم مسیحیان است. چرا که اعتقادهای آنان،

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۹-۱۳۳۱، ص ۲۸۳-۲۸۶.

۲. آثارالباقیه، ص ج.

3. A. Jeffery, "A-Bīrūnī's Contribution to Comparative Religion", *Al-Bīrūnī's Commemoration Volume* (Calcutta: Iran Society, 1951), pp. 132-133.

4. Sachau, *Chronology*, p. XIII.

5. Seyyed Hoseein Nasr, *An Introduction to Islamic Cosmological Doctrines*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1964, p. 111.

۶. تحقیق ماللهند، ص ۴.

7. Sachau, *AlBeruni's India*, vol. II, p. 144.

همچون مسیحیان، بر اساس اصول تقوا و پرهیزگاری در برابر شرارت است، همچون عدم مبادرت به قتل تحت هیچ شرایطی، دادن پیراهنت به کسی که تو را برهنه کرده، جلو آوردن طرف دیگر صورتت به سمت کسی که سیلی نثار یک طرف صورتت کرده، دعا و برکت خواستن برای دشمنت. طبق زندگی من، این یک فلسفه سخاوتمندانه است، اما تمام انسان‌های این دنیا فیلسوف نیستند. اکثر آنان غافل و خطاکارند و در مسیر مستقیمی که امنیتش با شمشیر و تازیانه تأمین می‌شود، نمی‌توانند پابرجا بمانند»<sup>۱</sup>.

بیرونی به عنوان مورخ اطلاعات بیشتری به‌ویژه درباره جنبه‌های اجتماعی برای ما فراهم کرده است. او تصویر دقیقی از زمانه‌اش می‌دهد. برای مثال، در دوره‌ای که متملقان، چاپلوسی پیروزی‌ها و ویرانی‌های سلطان محمود در هند را می‌کردند، بیرونی به رغم ملازمتش با سلطان محمود غزنوی، نوشت: «محمود... آبادی آن مردمان خراب کرد و کارهایی شگفت‌بدان سرزمین از او رخ نمود که آن را «هباء منشورا» گرداند و داستان آن شیوع یافت و بقیة‌السیف، به نهایت تباعد و تنافر از مسلمین باقی ماندند و از این رهگذر، علوم آنان به ممالک مفتوح منقرض شد و به جاهایی که دست بدان نمی‌رسد از کشمیر و بنارس و امثال آن انتقال یافت»<sup>۲</sup>.

بیرونی شرایطی را توصیف می‌کند که در آن امکان توسعه علوم وجود دارد، سپس از دوران نامساعد خودش در این باره به این شکل انتقاد می‌کند: «دانش‌ها کثیر است و بدانگاه که روزگار آن به اقبال رسد، به تناوب خواطر بر آن متزاید بود و نشانه آن رغبت مردمان است بدان و تعظیم آنان دانش و اهل آن را. و سزاوارترین مردمان بدین کار کسانی‌اند که پس از ایشان [قیاساً اهل دانش] آیند از آن روی که فعل آن دل‌های مشغول به ضرورت دنیا را فارغ گرداند و خواطر بر ازدیاد سپاس و خشنودی برانگیزد که جبلت قلوب بر حب این است و بغض آخشیج آن. و چنان نیست که روزگاری که ما بدانیم بر این صفت باشد، بل که بر نقیض آن است و اگر چاره‌ای نباشد کی در آن علمی نشو گیرد یا بالارونده‌ای در نمو آید. و آنچه که بدان می‌یابی همانا بقیایی است از روزگاران که بر این صفت بوده است»<sup>۳</sup>.

من با زاخائو موافقم که می‌گوید: «دورانی که بیرونی از آن صحبت می‌کند، دوران سلطان محمود است. کسی که بیرونی او را متهم به قصور در حمایت از علم و هنر می‌کند که از جانب درگاه سلطنتی‌اش بر او تحمیل شده بود»<sup>۴</sup>. من در جایی دیگر<sup>۵</sup> توضیح داده‌ام که محمود تنها

1. Ibid. p. 161.

۲. تحقیق ماللهند، جلد اول، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۱۷.

4. Sachau, *AlBeruni's India*, vol. I, p. XV.

۵. غلامحسین یوسفی، فرخی سیستانی: بحثی در شرح احوال و روزگار و شعر او، مشهد، انتشارات باستان، ۱۳۴۱، ص ۳۱۹-۳۲۱، ۱۸۴-

ستایشگرانی را تشویق می‌کرد که کارها و سیاست‌های او را تحسین می‌کردند، و می‌توانست از اشعارشان برای تبلیغ خود بهره ببرد. او حتی به اثر بی‌نظیر فردوسی به نام شاهنامه توجهی نکرد. شواهدی موجود است که نشان می‌دهد او احتمالاً چندین محقق و دانشمند، همچون عبدالصمد اول، ابن فورک، ابونصر عراق و ابو عبدالله فقیه معصومی را کشته و کتاب‌های ارزشمند زیادی را در سال ۴۲۰ق در ری سوزانده است، زیرا گمان می‌کرد که این آثار گمراه‌کننده است.

بیرونی واقعاً به آنچه در ابتدای کتاب ماللهند نوشته است معتقد بود و سعی داشت این اصل را پیاده کند: «قولوا الحقَّ وَلَوْ عَلٰی اَنْفُسِكُمْ» و مسیح را که سلام بر او باد، سخنی است به انجیل که این است معنای آن «در روشن‌گردانی حق به نزد ملوک، مقهور صولت آنان مگردید، که جز بر تن شما مالک نیستند و دستی بر نفس ندارند»<sup>۲</sup>. و این فرمانی است از او بر دلیری راستین، که خونی که مردمان به گاه افتادن در معارک و تهور در خوض در آوردگاه‌ها، آن را شجاعت می‌انگارند نوعی است از آن. اما جنس عالی جمیع انواع آن، همانا ناچیز شمردن است مر مرگ را. چه به گفته باشد، و چه به کار»<sup>۳</sup>.

آزاداندیشی بیرونی و سعه نظر او، صراحتش در بیان حقیقت، مشاهدات دقیقش بر اساس ذهن علمی و قضاوت‌های سرسختانه‌اش ویژگی‌های برجسته او هستند که اعتبار آثارش را بالا می‌برد. یک نمونه دیگر هم ذکر می‌کنیم. در سده‌های آغاز دوره اسلامی، هرکسی که داعیه قدرت و حکمرانی ایران را داشت، خود را نواده یکی از سلسله‌های ایران قدیم معرفی می‌کرد و شجره‌نامه‌ای می‌آورد تا توجه ایرانیان را جلب کند که پس از سلطه اعراب، خواهان حکومتی ایرانی بودند. حتی سلطان محمود که در اصل ترک بود، خود را نواده یزدگرد سوم، پادشاه ساسانی معرفی می‌کرد. در حالی که بدیع‌الزمان همدانی در مدیحه عربی خود به مناسبت پیروزی محمود در مقابل سامانیان، او را ابن خاقان (فرزند خاقان) نامید.<sup>۴</sup> همچنین بنا بر منابع متعددی، به‌ویژه بیهقی<sup>۵</sup> مشهور است که سبکتگین - پدر محمود - برده‌ای ترک‌تبار بوده است.

اما بیرونی صحت بسیاری از این شجره‌نامه‌ها را قبول نداشت. او می‌نویسد: «بسا می‌شود که به واسطه همین نکته که گفتیم جمعی را وادار می‌کند که دروغ‌هایی بسازند و ممدوح خود را به اصل شریفی نسبت دهند، چنان‌که ... برای آل بویه ساخته‌اند. ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی در

→  
۱۸۶، ۳۰۹-۳۱۳.

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۴.

۲. انجیل متی (۲۸/۱۰).

۳. تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، جلد اول، ص ۲.

۴. غلامحسین یوسفی، فرخی سیستانی، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۵. تاریخ بیهقی، ۲۵۳-۲۵۵.

کتاب خود که آن را تاج نام گذاشته، چنین می‌گوید: بویه بن ... بهرام گور ملک. ... لکن اگر کسی آنچه را من در آغاز کتاب گفتم مراعات کند، یعنی میانه افراط و تفریط حد اعتدالی را بگیرد، از این قبیله فقط این مقدار خواهد شناخت که بویه پسر فناخسرو است و اقوام دیلم به حفظ انساب معروف نبودند و کسی هم چنین ادعایی نکرده است و بسیار کم اتفاق می‌افتد که با طول زمان انساب به توالی محفوظ بماند و یگانه برهانی که برای نسبت به خاندانی باقی است، آن است که جمهور خلق بر آن اجماع کنند<sup>۱</sup>. سپس بیرونی چند مثال می‌آورد. برای نمونه صحت نسب‌نامه سامانیان را به عنوان نوادگان بهرام چوبین تأیید می‌کند. پس از آن می‌گوید: «من این انساب را ذکر کردم تا بفهمانم که مردم تا چه اندازه درباره کسی که دوست دارند تعصب می‌ورزند و با شخصی که بد هستند تا چه حد بغض و کینه می‌ورزند، به قسمی که گاهی افراط در این دو اعتقاد سبب رسوایی دعاوی ایشان می‌شود»<sup>۲</sup>.

به گمانم نکاتی که ذکر کردم، عنوان این مقاله - یعنی «ابوریحان بیرونی، دوستدار حقیقت» - را تصدیق می‌کند. او نابغه‌ای بود که نه تنها ایرانیان و مسلمانان، بلکه تمام نوع بشر می‌توانند به او افتخار کنند. انسان‌های جامع و ماندگار همچون او به کل جهان تعلق دارند.



۱. آثار الباقیه، ص ۶۱-۶۲.

۲. آثار الباقیه، ص ۶۴.